

## بررسی عوامل، زمینه‌ها و انواع جرایم ناموسی\* (با مطالعه موردی در افغانستان)

سید علی موسوی\*\*

سید عبدالبصیر حسینی\*\*\*

### چکیده

یکی از پدیده‌های جنایی رایج در جوامع سنتی به‌خصوص جامعه افغانستان، جرایم ناموسی است. جرایم ناموسی جرایمی است که به انگیزه حفظ ناموس یا انتقام از متجاوز به ناموس، توسط خویشاوندان وی صورت می‌گیرد و غالباً متوجه زنان است.

آنچه در این نوشتار می‌آید، بررسی و تبیین علل و زمینه‌ها و نیز انواع جرایم ناموسی به‌خصوص در جامعه افغانستان است که پرداختن به آن با رویکردی فقهی-حقوقی با توجه به نبود تحقیقی جامع در این موضوع در افغانستان و با عنایت به شرایط جدید پیش‌آمده در این کشور (حضور یک‌باره و چشمگیر زنان در بسیاری از عرصه‌ها که این مسئله منجر به بروز اشکال مختلفی از خشونت‌های برآمده از تعصب ناموسی در این کشور شده است) ضروری به نظر می‌رسد.

آنچه در این مقاله به‌عنوان عوامل انواع جرایم ناموسی، اعم از جرایم علیه تمامیت جسمانی، جرایم علیه اموال و جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی شناخته شده و مورد بحث قرار گرفته است، عبارت است از تعصب ناموسی، بدفهمی و کج‌فهمی از دین، ازدواج‌های اجباری یا نامتناسب، خودکامگی حاکمان و فساد اداری، عدم حاکمیت قانون و دخالت مراجع غیررسمی در قضاوت.

**کلیدواژه‌ها:** ناموس، جرایم ناموسی، تعصب، غیرت، رابطه نامشروع، خشونت علیه زنان.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳/۰۴/۹۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۲۵/۰۶/۹۴

\*\* کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی العالمیه / hsa.mosavi@gmail.com

\*\*\* کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی العالمیه / abh.hosseini@yahoo.com



## مقدمه

وجود انسان، استعداد ظهور و رشد بسیاری از خصایص از جمله صفات اخلاقی مثبت و منفی را دارد که هر یک در شرایط خاص به نوعی در رفتار و گفتار او بروز و نمود پیدا می‌کند. برخی از این اوصاف جنبه اجتماعی دارد و تنها در بستر اجتماع و در ارتباط‌گیری با افراد جامعه، رشد و ظهور می‌یابد. خصیصه حمایت از آنچه انسان به آن تعلق خاطر فکری، اعتقادی یا احساسی و عاطفی دارد، در برابر تجاوز و دست‌اندازی دیگران از جمله این اوصاف است. این صفت که در حیطة‌های بسیار متفاوت و متنوعی همچون دین، نژاد، قبیله، ناموس، آداب و رسوم و... بازتاب دارد، در حقیقت امری فطری است و تاریخ بشر بر این امر گواهی می‌دهد. از این رو شرایع آسمانی، اهمیت بسزایی برای آن قائل شده‌اند، تا جایی که طبق تعالیم اسلامی، وجود و عدم آن مساوی با ایمان و کفر تلقی شده است. مهم‌ترین و بارزترین و شاید شدیدترین و گاهی خشن‌ترین جلوه این صفت را می‌توان در مسائل ناموسی دید که به تبع چنین نگرشی، شارع مقدس اسلام، تمهیدات فراوانی در قالب دستورات شرعی و اخلاقی برای حفظ و استحکام و درعین‌حال، تعدیل و عقلائی کردن چنین صفتی ارائه کرده است که در کنار دستورات اخلاقی، احکامی فقهی مانند برخی احکام زنا، قتل در فراش، قذف، لعان و... بخشی از آن دستورات می‌باشد.

صفت اخلاقی مذکور اما در شرایط، محیط و فرهنگ‌های خاص، همانند دیگر صفات اخلاقی، گاه دچار افراط و تفریط می‌شود. در فرهنگ‌های سنتی و یا مبتنی بر مردسالاری همچون افغانستان که در آن زن موجودی ضعیف، کم‌عقل، بولهوس و آشوبگر تلقی می‌شود، این خصیصه به شکلی افراطی درآمده و گاه رنگ و بوی دینی نیز به خود می‌گیرد و از آن تحت عناوین غیرت، شرف و حمیت دفاع می‌شود و بدین ترتیب، دستاویزی می‌شود برای بسیاری از محدودیت‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز علیه زنان. چنین اقدامات خشونت‌آمیزی در جوامع گذشته که زمینه و شرایط بروز آنها را کمتر فراهم می‌ساخت و زنان و مردان ارتباط کمتری در خارج از محیط خانواده با یکدیگر پیدا می‌کردند و به‌طور کلی حضور زنان در اجتماع کمتر بود، به‌مراتب نسبت به جامعه امروزی افغانستان کمتر به وقوع می‌پیوست. در سال‌های اخیر و پس از سقوط طالبان، با ایجاد



شرایط جدید و پیدایش نهادهای اجتماعی متعدد در کنار سیل حمایت‌های حقوق بشری از زنان، برداشته شدن مرزهای فکری و فرهنگی، تغییرات در ساختار اجتماع، جابجایی افراد در محیط‌های مختلف و... باعث افزایش چشمگیر جرایم ناموسی شده و این امر را به یکی از معضلات و دغدغه‌های جدی اجتماعی و فرهنگی تبدیل کرده است.

نکته مهمی که لازم است به آن توجه شود این است که بسیاری از حوادث تلخی که در رابطه با جرایم ناموسی در جرایم عمومی افغانستان منعکس می‌شود و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نیز طی گزارش‌های مختلف خود به پاره‌ای از آنها می‌پردازد، تنها بخشی از آن چیزی است که در حقیقت به وقوع می‌پیوندد. به عبارت دیگر، میزان ارقام سیاه جرایم ناموسی به مراتب بیش از آن چیزی است که در گزارش‌ها به آن اشاره می‌شود، زیرا بنا بر آنچه در علل مؤثر در پیدایش این‌گونه جرایم مطرح خواهد شد، از یک سو بسیاری از جرایم به صورت فردی و یا از طریق مراجع غیررسمی پیگیری می‌شود و از سوی دیگر، به جهت اهمیت و تعصب شدید به ناموس و ترس از ریخته شدن آبروی خانواده، بسیاری از این مسائل برای همیشه پوشیده باقی می‌ماند. این موضوع در کنار احساس غرور و سربلندی مجرمین جرایم ناموسی که گاه از سوی افکار عمومی و یا قبیله‌ای مورد حمایت و تشویق نیز قرار می‌گیرد و در واقع نظام مردسالار جامعه سنتی افغانستان، چنین حقی را برای آنها محفوظ می‌داند، مشکلات مطالعه این‌گونه جرایم و مقابله با آن را دوچندان می‌سازد.

در این نوشتار سعی بر آن است که با رویکردی فقهی-حقوقی، عوامل و زمینه‌های بروز و گسترش انواع جرایم مرتبط با ناموس را که امروزه از آن تحت عنوان کلی «جرایم ناموسی» یاد می‌شود، به اجمال مورد بررسی قرار دهیم.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### الف) ناموسی

ناموس در لغت به معانی مختلفی استعمال شده و امروزه بیشتر به معنی آبرو، عزت، نیک‌نامی، سرافرازی، عصمت، عفت، پاک‌دامنی و در نهایت به زن‌های متعلق به یک مرد، مثل همسر، مادر، خواهر، دختر و جز آنها به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۲۲۵۷) اما در اصطلاح، واژه ناموس با زن پیوندی ناگسستنی دارد.



هم معنای کلمه ناموس تا حدودی می‌تواند واژه «عَرَضُ» باشد که از نظر لغوی به معنای ذات، شخصیت ناموس و آبرو است، اما در معنای اصطلاحی، عده‌ای بین آنها سلسله مراتبی قائل شده‌اند، به طوری که عمل علیه ناموس، تجاوز و یا درصدد تجاوز برآمدن است ولی فعل علیه عرض، می‌تواند شامل هر عمل منافی عفت دیگری، مانند بوسیدن و یا درصدد بوسیدن برآمدن و یا دست‌درازی و غیره نیز بشود. به طور کلی دو کلمه مزبور مکمل یکدیگر بوده و در برگیرنده هرگونه عمل منافی عفت و حرمت می‌شوند. (افراسیابی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۴۲)

در باور مردم افغانستان، ناموس به معنای وابستگان مؤنث که رابطه نسبی یا سببی با مردان خانواده دارند، اطلاق می‌شود. کسی را ناموس خود پنداشتن از داخلی‌ترین دایره‌های نسبت‌های فامیلی آغاز شده و با بازتر شدن این دایره‌ها، حساسیت کمتر می‌شود. به‌عنوان مثال در یک رابطه خانوادگی مادر، خواهر، همسر و دختر در اولویت ناموس بوده و دیگر بستگان با توجه به نسب خویشاوندی در مرحله‌های بعدی قرار می‌گیرند.

## ب) جرم

جرم در لغت به معنای بریدن، قطع کردن، گناه، جناح، خطا، ذنب، تعدی، اثم، معصیت، ناشایست و عصبان آمده است. (دهخدا، همان، ج ۵: ۷۶۵۷)

راغب اصفهانی می‌گوید:

جرم در اصل به معنای جدا کردن میوه نارس از درخت است و این واژه برای اکتساب هر کار ناپسند استعاره گرفته شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۸۹)

در اصطلاح، تعاریف مختلفی از جرم ارائه شده است. در ادامه جهت اختصار تنها به دو تعریف الهیون و حقوقدانان از جرم اشاره می‌شود. از نظر الهیون از جمله فقها، جرم به معنی اعم کلمه عبارت است از:

فعل یا ترک فعل (یا قول یا ترک قول) که اسلام انجام یا ترک آن را واجب یا حرام دانسته و برای آن مجازات دنیوی یا عقوبت اخروی تعیین کرده است (ر.ک: فیض، ۱۳۷۹: ۷۹؛ قیاسی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱).

کما این‌که در کنفرانس اجرای حقوق کیفر اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرایم، جرم این‌چنین تعریف شده است:

مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت یا ارتکاب عملی که به تباهی فرد یا جامعه بیانجامد. (گرچی، ۱۳۵۵: ۱۲۶؛ افراسیابی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۶۷)



با دقت در مطالب فوق، روشن می‌شود که جرم در معنای عام آن در اسلام همان «معصیت» است. این تعریف از آن جهت اهمیت دارد که به‌طور عموم، منبع حقوق در بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله افغانستان، فقه می‌باشد.

جرم از نقطه نظر حقوقی نیز به‌عنوان یک پدیده قضایی با تعابیر مختلفی تعریف شده است که به نظر می‌رسد جامع‌ترین تعریف مورد قبول اکثریت حقوقدانان، تعریف «کارارا» دانشمند ایتالیایی است که جرم را این‌گونه تعریف کرده است:

نقض یکی از قوانین کشور بر اثر عمل خارجی شخص که متضمن ایفای وظیفه یا اعمال حقی نبوده و قانون هم برای آن مجازات تعیین نموده باشد. (ر.ک: الزغبی، ۱۹۹۵م: ۲۳۲؛ ملک زاده، ۱۳۸۹: ۲۰۸)

قانون جزای افغانستان نیز هر چند جرم را به‌صورت خاص تعریف نکرده است، اما هریک از عناصر جرم را به‌صورت جداگانه در مواد ۲ و ۲۷ مورد بررسی قرار داده که می‌توان از مطالعه دقیق آن، تعریف جرم را این‌گونه بیان داشت: «جرم عبارت است از فعل یا ترک فعلی که مخالف قانون بوده و قانونگذار مجازاتی را برای آن پیش‌بینی کرده باشد.»

«بزه» تقریباً مترادف کلمه جرم است و برخی «جنایت» را نیز مترادف آن دانسته‌اند که در لغت به معنای گناه و گناه کردن و در اصطلاح شرع، اسم برای هر فعل حرام است، ولی در عرف فقها هر عملی که تمامیت جسمانی انسان را مورد خطر و لطمه جزئی یا کلی قرار دهد و موجب نقص عضو یا سلب حیات از او شود، جنایت تلقی خواهد شد، اعم از آنکه عمدی باشد یا خطایی. برخی از فقها میان جرم، معصیت و جنایت هیچ‌گونه تفاوت و تمایزی قائل نشده و آنها را مترادف دانسته‌اند و در مقابل، عده‌ای دیگر بین این واژه‌ها تفاوت قائل شده‌اند. (ر.ک: ملک‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۴۲)

قانونگذار افغانستان نیز از آنجا که در یک دسته‌بندی، جرایم را از حیث شدت و خفت به سه دسته (جنایت، جنحه و قباحت) تقسیم‌بندی کرده است، در واقع جنایت را با جرم یکی ندانسته، بلکه زیرمجموعه جرم و یکی از انواع جرم تلقی کرده است.

## ۲. عوامل و زمینه‌های جرایم ناموسی

جرایم و ناهنجاری‌های ناموسی مانند همه پدیده‌های اجتماعی دیگر، معلول عوامل مختلفی است و در شرایط و زمینه‌های خاصی مجال بروز و رشد پیدا می‌کند. لازمه



مبارزه با هر پدیده نامطلوبی شناخت عوامل و زمینه‌های ایجاد و تداوم آن است و جرایم ناموسی نیز از این قاعده مستثنی نیست، بنابراین ضروری است علل و زمینه‌های این جرم، اعم از علل عام و فراگیر و علل و زمینه‌های اختصاصی جوامع مختلف، مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد تا مقدمه‌ای برای مقابله مؤثر با این‌گونه جرایم باشد. در این فصل به برخی از عوامل مؤثر در بروز و گسترش ناهنجاری‌ها و جرایم ناموسی با نگاه ویژه به جامعه افغانستان می‌پردازیم.

### الف) تعصب

تعصب از ماده «عَصَب» در اصل به معنای رشته‌هایی است که مفاصل استخوان‌ها و عضلات را به هم پیوند می‌دهد. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۶۰۳) سپس به معنای جانب‌داری کردن، حمایت کردن، یاری کردن، سخت‌گرفتن و سخت‌گیری نیز به کار رفته است. (دهخدا، همان، ج ۵: ۶۸۱۰) و در اصطلاح، به معنای واکنش و رفتاری برخاسته از فهم سطحی و بدون عمق و دقت و همراه با جوشش و خروش احساس می‌باشد. (همان) واژه‌های «حمیت» و «غیرت» نیز معنایی نزدیک به تعصب دارد.

حمایت و جانب‌داری کردن از جمله واکنش‌های طبیعی و فطری است که انسان نسبت به ارزش‌ها و داشته‌های خود، انجام داده و به دیگران اجازه تجاوز به آن را نمی‌دهد. همین خصلت در طول تاریخ منجر به بروز سلحشوری‌ها، قهرمانی‌ها و جوانمردی‌های بسیاری شده است، از این رو، در دین مبین اسلام سفارش‌های زیادی در لزوم وجود آن شده است تا جایی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند بینی مسلمانی را که غیرت ندارد به خاک دلت می‌مالد. اما گاهی این خصلت نیکو، رنگ افراطی به خود گرفته و عامل مهمی در خروج انسان از اعتدال شخصیتی می‌شود که اصطلاحاً به آن تعصب گفته می‌شود. تعصب از یک زاویه به انواع مختلفی همچون تعصب ملی، مذهبی، خویشاوندی و ناموسی، حزبی، تعصب در دوستی، تعصب خرافی و... تقسیم می‌شود؛ مراد ما از تعصب در اینجا، تعصب ناموسی است.

### عوامل ایجاد و گسترش تعصب

علل و زمینه‌های مختلفی باعث ایجاد و ظهور تعصب ناموسی شده و در نهایت به بروز جرایم ناموسی می‌انجامد. برخی ریشه در خود فرد داشته و وی را یا در معرض عدم تعادل رفتاری و در نهایت بزهکاری قرار می‌دهد و یا مستعد بزه‌دیدگی می‌کند. برخی

دیگر ریشه در ساختارها و مناسبات اجتماعی و الگوهای فرهنگی جامعه دارد. ما به فراخور این نوشتار به اختصار به چند مورد اشاره می‌کنیم.

### یکم: جهل

همان‌طور که اشاره شد، تعصب به معنای واکنش و رفتاری برخاسته از فهم سطحی و بدون عمق و دقت می‌باشد. از نظر جامعه‌شناسی نیز تمایلی است سخت عاطفی که فرد یا گروه را بر آن می‌دارد که غرق خویشتن شده و از واقعیات غفلت ورزد و در قضاوت‌های خود سختگیر و جامد باشد، بنابراین می‌توان گفت مهم‌ترین عامل و زمینه بروز و گسترش تعصب، جهل و فقر فرهنگی است. از این‌رو، قرآن کریم ضمن بیان علل ایجاد تعصب، از جهل و نادانی به عنوان مهم‌ترین عامل یاد می‌کند.<sup>۱</sup> مهم‌ترین عامل خلاصی از چنین حجابی نیز درک صحیح و تفکر و تدبیر در خلقت خویش و جهان است، از این‌رو قرآن در آیات متعددی انسان‌ها را به تفکر و تدبیر فراخوانده است.

ناآگاهی از کرامت انسانی و جایگاه و منزلت زن در اسلام، عدم درک صحیح و گاه معیوب از تعالیم اسلامی، ناشناخته ماندن صحیح حقوق زنان در کنار حقوق شوهر و... از مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های تأثیرگذار در بروز و گسترش تعصب ناموسی در جامعه دیندار افغانستان است که در موارد بسیاری باعث بروز رفتارهای افراطی و خشونت‌آمیز راجع به زنان شده است.

نادانی و بی‌سوادی که میزان آن در جامعه افغانستان بسیار بالاست، در قشر زنان بسیار بیشتر از مردان بوده و این باعث شده تا زنان همچون مردان در بند باورهای دست‌وپاگیر سنتی باشند. بررسی‌ها نشان می‌دهد خرافه‌پرستی و رسوم ناپسند در میان زنان بی‌سوادی بیشتر از زنان باسوادی رایج بوده و زنان بی‌سوادی به آنها پایبندترند. این عدم آگاهی متقابل مرد و زن از حقوق و جایگاه‌شان باعث می‌شود که خشونت، تحقیر، توهین و بدرفتاری در جامعه رواج داشته باشد. (ر.ک: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۲۰۰۸م: ۳ و ۱۵)

بسیاری از این رسوم و سنت‌های ناپسند که پایه‌های منطقی و عقلانی ندارد، می‌تواند با رشد آگاهی در میان زنان از بین برود. البته در بعضی موارد، آگاهی و عدم آگاهی

۱. ر.ک: آیات ۶-۹ سوره مبارکه «یس».





تأثیری ندارد و این در جایی است که آگاهی‌های حقوقی و فرهنگی در جامعه‌ای اتفاق بیافتد که پایه‌های مستحکم سنت، تمام راه‌های قانونی و حقوقی حل مشکل را سد کرده باشد، این مشکل در افغانستان به خاطر حاکمیت و روابط سنتی، مصداق‌های فراوان دارد. امروزه یکی از عوامل گسترش انواع خشونت‌ها علیه زنان، باوجود فعالیت‌های حقوق بشری در افغانستان، نیز همین امر است. از یک‌سو آگاهی زنان از حقوق و جایگاه اجتماعی خویش بالا رفته است و از سوی دیگر، روابط و جامعه سنتی فعلاً نمی‌تواند این جایگاه و حقوق را به او بازگرداند.

### دوم: تقلید و عدم بروز هویت فردی

زندگی انسان پیوسته با تقلید و پیروی همراه است و تبعیت و دنباله‌روی جاهل از عالم، از لوازم رشد و هدایت و آموزش و پرورش است؛ پیروی و تقلیدی که بر مبنای اندیشه و تعقل و بصیرت باشد، نه پیروی کورکورانه و تقلید ناآگاهانه. یکی از آسیب‌های جدی که متوجه دین و دینداری می‌شود، تقلید کورکورانه است. قرآن در نکوهش تقلید و شخصیت زدگی، به این حقیقت اشاره کرده است که شخصیت‌زدگان تا آنجا پیش می‌روند که با تکیه بر الگوهای خود، در برابر خواست خدا و دستوراتش و حتی حکم بدیهی عقل، موضع می‌گیرند. موضع‌گیری قوم نوح، ابراهیم، هود، صالح، شعیب، فرعون، عرب جاهلی و جدال‌کنندگان نادان در برابر منطق پیامبران، نمونه‌هایی از موضع‌گیری این شخصیت‌زدگان خردگریز در برابر خواست الهی و حکم عقل است.<sup>۱</sup>

تعصب نیز هرچند انگیزه‌ای است درونی، اما میزان تقلید فرد از فرهنگ رایج قبیله و جامعه، تأثیر بسزایی در بروز و گسترش آن دارد و در مقابل شدت و ضعف تحریکاتی که از طرف اجتماع بر شخص وارد می‌شود، عکس‌العمل‌های گوناگونی از خود نشان می‌دهد. یکی از روانشناسان اجتماعی می‌گوید:

هر اندازه یک گروه، انسجام بیشتری داشته باشد، اعضای آن بیشتر تمایل خواهند داشت که احساس وحدت نظر را حفظ کنند و این کار، آنها را وادار خواهد کرد تا پیشنهادهای رهبر یا اکثریت اعضا را بی‌چون‌وچرا بپذیرند. (ر.ک: بدار و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۸۸؛ تبرا، ۱۳۸۴: ۵۴)

۱. ر.ک: مؤمنون: ۲۴؛ انبیاء: ۵۳؛ اعراف: ۷۰؛ هود: ۸۷ و ۸۶؛ یونس: ۷۸؛ بقره: ۱۷۰؛ مائده: ۱۰۵؛ اعراف:



انسجام گروهی از این دست را می‌توان در نظام قبیله‌ای افغانستان به‌وضوح دید که در آن تکیه گروه‌های منسجم و فرهنگ‌های سنتی بیشتر روی هویت گروهی متمرکز است تا هویت فردی. از این رو افراد در چنین جوامعی مستقلاً عمل نکرده و بدون در نظر گرفتن خواست دیگران، نمی‌توانند فکر کنند.

### سوم: سنت‌گرایی

دوام و بقای جامعه سنتی ایجاب می‌کند که تظاهر خواست‌ها و غرایز طبیعی به‌شدت سرکوب‌شده و به افراد اجازه ابداع و ابتکار داده نشود. این امر از ابتدای تولد فرد در خانواده که خود نماینده جامعه سنتی و ارزش‌های آن است، صورت می‌گیرد. بدین ترتیب فرد از همان ابتدا نظارت بسیار شدیدی را نسبت به فکر و احساس و وجدان ناآگاه خود حس می‌کند و شخص تا حد زیادی آئینه تمام‌نما و غیرقابل انعطاف نظام اجتماعی می‌گردد. (ر.ک: صانعی، ۱۳۸۱: ۵۲۰، ۵۲۸ و ۵۲۹)

قانون در ساختارهای اجتماعی سنتی قبیله‌ای، همان عرف و سنن قدیمی است. در این گونه وضعیت‌های اجتماعی، مردم به آنچه وجود دارد، احترام می‌گذارند و این احترام گذاردن‌ها، خود به قانون نانوشته اجتماعی تبدیل می‌شود. این وضعیت در ساختارهای اجتماعی قبیله‌ای حتی به‌جای قانون نوشته‌شده، عمل می‌کند. بشر قبیله‌ای، قوانین اجتماعی را لایتنیغیر دانسته و در زندگی قبیله‌ای «محرمات قبیله» تمام ابعاد زندگی را زیرپوشش قرار می‌دهد و ثبات و عدم تحول و صلابت و خشونت در آن از همه چیز بیشتر به چشم می‌خورد.

مهم‌ترین معیار در نگرش اجتماعی و روش تربیتی جامعه سنتی قبیله‌ای افغانستان، اعتقاد به ناتوانی، نقصان عقل، خیله‌گری، بی‌وفایی و درجه دوم بودن زن است که به مثابه یک فرایند طبیعی و زیستی پنداشته شده و به صورت موروثی به نسل‌های جدید منتقل گردیده است.

کنایه‌ها و تعبیرهای رایجی در محاوره‌های عمومی، نسبت به زن وجود دارد که به نوعی بار معنایی نمادین دارد؛ مثل «حیوانانو»<sup>۱</sup> (علامت ملکیت، ظرفیت محدود عقلانی، بلوغ نیافتگی فکری، تحقیر، بهره‌کشی جنسی و روا داشتن خشونت)، سیاه‌سر (استحقاق

۱. اصطلاحی به زبان پشتو.

طبیعی تیره‌بختی، بدبختی و نگون‌ساری در زندگی اجتماعی)، ضعیفه (نشانه نقصان، ناتوانی، مظلومیت، ناشایستگی و بی‌استعدادی در شئون انسانی) (ر.ک: واعظی، ۱۳۹۰: ۳۲۰) ضرب‌المثل‌های مختلف رایج نیز گویای این امر می‌باشد.<sup>۱</sup>

### ب) ازدواج‌های اجباری یا نامتناسب

عرف و سنت‌های رایج در میان طوایف افغانستان در زمینه ازدواج، یکی از عوامل عمده بروز درگیری‌ها و جرایم ناموسی در این کشور است. این‌گونه ازدواج‌ها که حاکی از جایگاه و شأن پایین انسانی و اجتماعی زنان است، درواقع ریشه در نگرش سنتی و غلط از اسلام دارد. این‌گونه ازدواج‌ها در افغانستان به‌قدری شایع است که می‌توان گفت تبدیل به یک عرف مسلم شده است.

«بد دادن»<sup>۲</sup> ازدواج در سن پایین و نیز ازدواج با اعمال جبر و زور از مهم‌ترین اشکال ازدواج‌های نامتناسب و اجباری است که زمینه ارتکاب جرایم ناموسی را در مرور زمان فراهم می‌سازد. مردی که همسرش هیچ رضایتی برای ازدواج نداشته است. اختلاف‌های سنی، فرهنگی و اقتصادی فاحشی که بین زوجین وجود دارد، به‌گونه‌ای که گاهی یک مرد سالخورده، دختری زیر سن بلوغ را به عقد خود درمی‌آورد. زنی که با «بد دادن» از طریق کینه و انتقام وارد یک خانواده می‌شود و به خاطر همان کینه، مورد اذیت و آزار قرار گرفته و به او بی‌حرمتی می‌شود. دخترانی که حتی از رفت‌وآمد با اقوام خویش منع می‌شوند، همه این‌ها زمینه‌ها و عواملی است که با ذهنیت سنتی و مردسالار مرد افغانستانی، بی‌اعتمادی و سوءظن نسبت به همسر را در او ایجاد و تقویت کرده و زمینه ارتکاب انواع جرایم ناموسی را فراهم کند.

۱. به عنوان مثال: از زن پست‌تر باشم؛ زنان شلاق شیطانند؛ عقل زن زیر پای اوست؛ از زن خندان و کُنده لَقان بترس؛ از سگ وفا از زن جفا؛ اسب و زن و شمشیر وفا ندارند؛ زن خوب آن است که یا در خانه باشد یا در گور.

۲. «بد دادن» به سنتی گفته می‌شود که بر اساس آن، در مواردی قبیلہ یا خانواده شخص مجرم و متجاوز، دختری را به مردی از قبیلہ یا خانواده قربانی به همسری می‌دهد تا وسیله‌ای برای رفع خصومت و جبران جرم واقع شده شود.

## ج) خودکامگی حاکمان و فساد اداری

مهم‌ترین عامل حقوقی سیاسی بروز و تداوم جرایم ناموسی در گذشته که تفکیک قوا و تصویب قوانین به سبک امروزی وجود نداشته است، استبداد و خودکامگی حاکمان بوده که باعث می‌شدند زنان به جایگاه و منزلتی که اسلام و به‌طور کلی ادیان الهی برای آنان در نظر گرفته است، دست نیابند و از حقوق انسانی خود محروم شوند.

امروزه نیز که با شعار دموکراسی به ظاهر جای چندانی برای خودکامگی حاکمان نمانده است، در واقع فساد بسیاری در بستر حکومت رخ می‌دهد. بر اساس یافته‌های تحقیق ملی، فساد اداری یکی از مهم‌ترین عوامل ارتکاب و افزایش جرایم از جمله جرایم ناموسی در سال‌های اخیر افغانستان بوده است.

بنا بر گزارش تحقیقی کمیسیون مستقل حقوق بشر راجع به عوامل و زمینه‌های تجاوز جنسی و قتل ناموسی در افغانستان که در سال ۹۲ انجام شده است، اکثریت قاطع اشتراک کنندگان جلسات استماع عامه در ۲۱ ولایت کشور و جلسات فوکس گروه، فساد اداری، از جمله رشوه‌گیری، سوء استفاده از موقعیت شغلی و خویش‌خوری را از عوامل مهم افزایش گراف (نمودار) جرایم عنوان کرده‌اند. به باور آنها فساد اداری باعث تأخیر در روند رسیدگی دوسیه‌ها و حتی معافیت مجرمان از مجازات می‌گردد و به این ترتیب، با تضعیف حاکمیت قانون و گسترش فساد اداری، زمینه‌های اجتماعی تبارز و تداوم جرایم از جمله قتل ناموسی فراهم می‌شود. (سرآمد و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۰)

## د) عدم حاکمیت قانون و دخالت مراجع غیررسمی در قضاوت

نتیجه عدم حاکمیت قانون، ادامه یافتن ساز و کارهای غیر رسمی مانند شوراهای غیررسمی محلی، قضاوت ریش‌سفیدان و ملایان، انتقام و... برای اجرای عدالت می‌شود. ساز و کارهایی که در آن نه قانون یا احکام دقیق شرعی، بلکه عرف و آداب و رسوم و تصمیمات قبیله‌ای حرف اول و آخر را می‌زند.

مطابق اصول قانون اساسی افغانستان، رسیدگی به قضایای جزایی و مجازات محکومین یکی از عرصه‌های اعمال قوه قهریه و فقط در حیطه صلاحیت نهادهای ذی‌صلاح حکومتی است. ماده ۱۳۴ قانون اساسی افغانستان مراحل رسیدگی به قضایای جزایی و نهادهای باصلاحیت در مراحل متعدد آن را به صورت واضح مشخص کرده است:





کشف جرایم، توسط پلیس و تحقیق جرایم و اقامه دعوا علیه متهم در محکمه از جانب سارنوالی مطابق احکام قانون صورت می‌گیرد.

یافته‌های تحقیق ملی در عین حال نشان می‌دهد که افراد متنفذ و قدرتمند در قضایای جزایی و حقوقی به صورت گسترده دخالت کرده و در بسیاری موارد قضایا و منازعات مردم را حل و فصل می‌نمایند. تخمین منابع غیررسمی نشان می‌دهد که حدود ۹۰٪ از اختلافات به‌جای سیستم قضایی حکومت از طریق وسایل دیگر حل و فصل می‌گردد. (او و همکاران، ۲۰۰۹م: ۷۹) از آنجایی که این‌گونه افراد با موازین قانونی آشنایی نداشته و از سنت‌ها و عرف اجتماعی خاص خود پیروی می‌نمایند، دعوی مردم را به صورت غیرقانونی فیصله می‌کنند و با مراجعه به مکانیزم‌ها و قواعد اجتماعی سنتی، گاهی باعث فرار مجرم از قانون و قربانی شدن دوباره قربانی و یا قربانی شدن شخص دیگری می‌گردند. نمونه بارز چنین دخالت‌هایی را می‌توان در رابطه با زنان و در قضایای «بد دادن» دختران به‌وضوح مشاهده کرد که در آن بنا بر یک آمارگیری از ۴۸۶ مورد بد دادن دختران بر اثر یکی از جرایم قتل ۳۸٪، فراری دادن یک دختر ۱۵٪، ضرب و جرح ۳٪، ۱۵٪، اختطاف (آدم‌ربایی) ۱۳٪، زنا ۵٪ و... به خانواده قربانی به «بد» داده شده بودند. (ر.ک: نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال، ۱۳۸۲ و حمیدی، ۱۳۹۳: ۱۳۴)

### ۳. انواع جرایم ناموسی

عوامل فوق‌الذکر به اشکال مختلف، گاهی به صورت مستقیم و گاهی غیرمستقیم موجب بروز جرایم مختلف ناموسی می‌شود. به عنوان مثال، فرار یک زن یا دختر از منزل را در نظر بگیریم، این فرار می‌تواند بر اثر تعصب ناموسی منجر به قتل دختر و نیز شخصی که با دختر فرار کرده است و در مواردی منجر به وقوع جرم و جنایت بر خانواده پسر شود. مثال دیگر تجاوز جنسی است که در جامعه سنتی قبیله‌ای افغانستان، یک تجاوز جنسی به دلیل وابستگی شخصیتی و حس انتقام‌جویی، گاهی با تجاوز جنسی دیگر پاسخ داده می‌شود. همچنین ممکن است به دلیل این وابستگی شخصیتی افراد خانواده و قبیله، زن یا دختری را که متهم به رابطه جنسی خارج از ازدواج است به خاطر دفاع از حیثیت خانواده یا قبیله به قتل برسانند. در ادامه به بررسی مختصر انواع جرایم ناموسی خواهیم پرداخت.

## الف) جرایم علیه اشخاص

جرایم ناموسی عمدتاً ناظر بر خود اشخاص است که به گونه‌های مختلفی همچون قتل، ضرب و جرح و توهین و افترا بروز می‌نماید.

### یکم: قتل

قتل ناموسی به قتلی اطلاق می‌شود که قربانی آن با انگیزه حفظ ناموس توسط مردان خویشاوند خود به علت برقراری رابطه با یک مرد، مبادرت به عمل زنا، مورد تجاوز قرار گرفتن، فرار از منزل، باکره نبودن و یا حتی خودداری از ازدواج اجباری به قتل می‌رسد. قربانیان این گونه قتل‌ها، اغلب زنان و دختران هستند. برای این که فردی قربانی قتل ناموسی شود، فقط این که گمان برده شود او آبروی خانواده را بر باد داده، کافی است. البته در این گونه جریانات ناموسی معمولاً غیر از ناموس مورد نظر (زن یا دختر) فرد یا افراد دیگری نیز مورد جنایت قرار می‌گیرند که این گونه قتل‌ها را معمولاً دگرکشی می‌گویند و اصطلاحاً از عنوان قتل ناموسی خارج است.

### دوم: ضرب و جرح

قتل‌های ناموسی هرچند خشونت‌بارترین نوع جرایم ناموسی به شمار می‌رود، اما گسترده‌ترین و رایج‌ترین نوع خشونت علیه زنان در جامعه سنتی افغانستان را ضرب و جرح زنان تشکیل می‌دهد. بنا بر آماری که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در نیمه نخست سال ۱۳۹۲ ارائه داده است، حدود ۱۲۴۹ مورد از انواع خشونت فیزیکی علیه زنان در دفاتر کمیسیون مستقل حقوق بشر به ثبت رسیده است که ۳۰٪ کل موارد خشونت علیه زنان (از بین حدود ۴۱۵۴ مورد خشونت علیه زنان در ضمن مراجعه ۱۱۷۹ شاکی) را تشکیل می‌دهد. این در حالی است که در شش ماه نخست سال ۱۳۹۱ ارقام مربوط به خشونت جسمی به ۸۸۹ مورد می‌رسید که ۲۶.۷٪ کل موارد خشونت جسمی در نیمه نخست این سال را شامل می‌شد. مقایسه این دو رقم، نشان‌دهنده رشد ۴۰٪ خشونت فیزیکی و جسمی علیه زنان طی این مدت می‌باشد. (سرآمد و سلطانی، ۱۳۹۲:

(۵-۲)

در پایان سال ۹۲ نیز ۶۶۱۱ مورد خشونت علیه زنان در ضمن مراجعه ۲۱۵۹ شاکی در دفاتر کمیسیون فوق‌الذکر به ثبت رسیده است که از بین آنها حدود ۲۰۳۹ مورد از انواع خشونت فیزیکی علیه زنان می‌باشد که ۳۰٪ کل موارد خشونت علیه زنان را در





سال ۹۲ تشکیل می‌دهد. در حالی که در سال ۹۱ ارقام مربوط به خشونت جسمی به ۱۶۷۲ مورد رسیده بود که ۳.۲۹٪ کل موارد خشونت جسمی در این سال را شامل می‌شد. مقایسه تعداد موارد خشونت‌های جسمی و فیزیکی در این دو سال نشان می‌دهد که خشونت فیزیکی و جسمی علیه زنان در سال ۹۲ نسبت به سال ۹۱ نزدیک به ۲۲٪ افزایش داشته است. (همان: ۱-۳)

اهمیت این ارقام زمانی بیشتر درک می‌شود که تعداد زیادی از موارد ضرب و جرح‌ها به دلایل مختلف که تاکنون به آن اشاره کردیم، هیچ‌وقت افشا نشده و توسط نهادهای مدافع حقوق بشری زنان نیز ثبت نمی‌شود.

ضرب و جرح زن، طبق ماده پنجم قانون منع خشونت علیه زن، از مصادیق بارز خشونت بوده و بنا بر ماده ۲۲ همان قانون:

شخصی که زن را مورد ضرب و جرح قرار دهد، حسب احوال و با نظر داشت شدت و خفت جرم، مطابق احکام مندرج مواد (۴۰۷ الی ۴۱۰) قانون جزا مجازات می‌گردد.

بنابر ماده ۲۳ قانون منع خشونت نیز:

شخصی که زن را مورد لت و کوب قرار دهد ولی منجر به جراحت یا معلولیت وی نگردد، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد.

**سوم: توهین و افترا**

طبق مواد ۲۹، ۳۰ و ۳۱ قانون منع خشونت علیه زن، هرگونه دشنام، تحقیر، تخویف، آزار و اذیت و نیز انزوای اجباری زن منجر به حبس قصیر که از سه ماه کمتر نباشد، می‌گردد.<sup>۱</sup> با همه این جرم‌انگاری‌ها، وجود گسترده عواملی که قبلاً اشاره کردیم، باعث می‌شود که توهین و افترا و به‌طور کلی جرایم علیه شخصیت و حیثیت افراد به استناد

---

۱. ماده ۲۹: شخصی که زن را دشنام دهد یا تحقیر و یا تخویف نماید، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه کمتر نباشد، محکوم می‌گردد. ماده ۳۰: ۱. شخصی که مرتکب آزار و اذیت زن گردد، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه کمتر نباشد، محکوم می‌گردد؛ ۲. هرگاه جرم مندرج فقره ۱ این ماده با استفاده از موقف و مقام ارتکاب یابد، مرتکب حسب احوال به حبس قصیر که از شش ماه کمتر نباشد، محکوم می‌گردد. ماده ۳۱: شخصی که زن را به انزوا مجبور نماید، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد.



دفاع از ناموس، همچنان در جامعه افغانستان به نحو بیمارگونه‌ای شیوع داشته باشد. در جوامع متکی بر سنت‌گرایی، سازش افراد با محیط از طریق خوگرفتن و تطابق مطلق با هنجارها و معیارهای اجتماعی صورت می‌گیرد. دوام و بقای جامعه ایجاب می‌کند که هرگونه انحراف از هنجارها و ضوابط اجتماعی به سختی سرکوبیده شود.

نگرش غیرانسانی و غیردینی به زن که مبتنی بر اعتقاد به ناتوانی، نقصان عقل، حيله‌گری، بی‌وفایی و درجه دوم بودن او است، باعث می‌شود آثار این نگرش در توهین به زن، اذیت و آزار و انزوای اجباری او در همه سطوح جامعه ظاهر شود.

بروز این‌گونه خشونت‌ها علیه زنان می‌تواند هم در محیط خانواده و هم در اماکن عمومی و به شکل آزار و اذیت خیابانی به وقوع بپیوندد. بنا بر آمار ارائه‌شده از سوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، در سال ۱۳۹۲ حدود ۱۶۷۲ مورد از خشونت‌های زبانی و روانی علیه زنان گزارش شده است که بالغ بر ۲۵.۳٪ درصد از کل موارد خشونت علیه زنان در این سال را تشکیل می‌دهد. این درحالی‌که است که بنا بر آمار سال ۱۳۹۱ این کمیسیون، رقم این‌گونه توهین و تحقیرها ۱۴۲۳ مورد بوده است و این بیانگر رشد ۶.۱۷٪ این‌گونه خشونت‌ها در این مدت می‌باشد. البته همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردیم، تعداد واقعی این موارد نیز بسیار بیشتر از آن چیزی است که به ثبت رسیده است، زیرا بسیاری از زنان بنا به دلایل مختلف از افشای آن خودداری می‌کنند.

حدود ۷۰۸ مورد از مجموع موارد خشونت زبانی و روانی گزارش شده در سال ۱۳۹۲، استهزا و تمسخر یا سخنان تحقیرآمیز همچون دشنام به زنان بوده است که شامل ۴۲,۳٪ کل موارد خشونت‌های زبانی و روانی می‌شود. حدود ۳۶۰ مورد دیگر نیز نسبت دادن اتهام یا تهمت زدن به شخصیت و رفتار زنان بوده است. در ۲۸۶ مورد از این قضایا تهدید به قتل صورت گرفته است که بسیار تکان‌دهنده است. (سرآمد و سلطانی، همان: ۲۳ و ۲۴)

### ب) جرایم علیه اموال و مالکیت

جرایم علیه اموال بر اساس تعصب ناموسی نیز عمدتاً علیه زنان رخ می‌دهد و نمونه‌هایی از آن را می‌توان تحت عنوان خشونت‌های اقتصادی علیه زنان، ذیل گزارش‌های سالانه کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان مشاهده کرد که در اینجا به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

میراث از جمله حقوق شرعی و قانونی زنان می‌باشد که زنان با استفاده از آن می‌توانند از حرمت و جایگاه بهتری در خانواده شوهر برخوردار شوند. قانون اساسی، قانون مدنی و قانون منع خشونت علیه زنان افغانستان نیز این حق زنان را تضمین کرده است. ماده پنجم قانون منع خشونت علیه زن «منع تصرف در ارث» را یکی از موارد خشونت علیه زن می‌شمارد و ماده ۳۳ این قانون حکم می‌کند: «شخصی که مانع تصرف زن در متروکه مورث وی گردد، علاوه بر واگذاری سهم شرعی وی، حسب احوال به حبس قصیر که از یک ماه بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد»؛ این در حالی است که زنان در جامعه مردسالار سنتی افغانستان، خصوصاً در مناطق دوردست و روستاها، از این حق محروم‌اند، زیرا میراث دادن به زنی که در قید نکاح مرد دیگری است، در واقع تحویل نمودن مال و زمین اجدادی به اشخاص بیگانه (شوهر زن و اقارب او) می‌باشد.

جامعه سنتی و نگرش تحقیرآمیز آن به زن، منجر به وابستگی کامل زن به مرد می‌شود، به نوعی که زن در انجام تمام امور خویش از مراودات اجتماعی با فامیل و محارم و رفت‌وآمد و سفر گرفته تا مالکیت و تصرف در اموال خویش، تحت فرمان مرد می‌باشد و به این طریق، زن به دلیل نادانی، بی‌عقلی، ضعیفی و بی‌تدبیری از حق مالکیت و تصرف بر اموال شخصی خود نیز محروم می‌شود و به‌طور عرفی، اموال و دارایی‌های شخصی‌اش نیز به تبع خودش، تحت قیمومیت مرد درمی‌آید. (سرآمد و دیگران، همان: ۹۳ و ۹۴)

گاه «جهیزیه» و وسایلی که زن با خود به خانه شوهر می‌آورد، مهمتر از خود زن پنداشته شده و یا ارزش وی بسته به مقدار جهیزیه وی دانسته می‌شود. در برخی از ازدواج‌های اجباری، همچون ازدواج بدل، ازدواج بدل از قرض و بد دادن، در بسیاری از مواقع زن از حق مهریه خویش که اسلام برای او مقرر داشته است نیز محروم می‌شود. آمارهای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۲ تعداد ۱۳۴۰ مورد قضایای خشونت اقتصادی در دفاتر کمیسیون به ثبت رسیده است که ۳۰٪ از مجموع موارد خشونت علیه زنان را در دوره زمانی مورد نظر تشکیل می‌دهد. در سال ۱۳۹۱ این رقم به ۱۰۷۴ مورد رسیده بود. مقایسه این دو رقم نشان می‌دهد که خشونت‌های اقتصادی علیه زنان در سال ۹۲ نسبت به سال قبل آن ۸٪ افزایش داشته است. از میان تمام موارد بالا که به نام خشونت اقتصادی در بانک اطلاعات کمیسیون به ثبت رسیده است، ۸۴۸ مورد آن محرومیت زنان از دریافت نفقه می‌باشد. این رقم بالغ بر ۳۰٪ کل موارد خشونت‌های اقتصادی علیه زنان می‌شود.





منع تصرف در اموال شخصی شامل ۵۰ مورد، عدم دسترسی به حق میراث شامل ۴۹ مورد، فروش اموال با ارزش شخصی مخصوصاً زیورآلات ۳۷ مورد، جلوگیری از کار و اشتغال زن ۲۰ مورد، غصب معاش و دستمزد زنان ۲۵ مورد و نپرداختن مهریه نیز شامل ۲۷ مورد از قضایای خشونت‌های اقتصادی علیه زنان در سال ۹۲ بوده است. (همان: ۲۵ و ۲۶)

### ج) جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی

مقصود ما از جرایم علیه آسایش و امنیت، جرایمی است که ضرر و نتیجه سوء آن به طور مستقیم مصالح عالی کشور، تمامیت سازمان‌های سیاسی، استقلال و حیات اقتصادی، اعتبارات مملکتی و در نهایت آسایش و آرامش عمومی را هدف قرار می‌دهد. جرایم ناموسی همان‌طور که اشاره شد، بیشتر در جوامع سنتی و قبیله‌ای صورت می‌گیرد. جوامعی که در آن توهین به یک فرد قوم و قبیله، در حکم توهین به تمام افراد آن قوم و قبیله تلقی می‌شود و چه بسا افراد قبیله، بدون تحقیق و بررسی، در مقام دفاع از خویش پردازد، زیرا در این جوامع به علت ساختار سنتی، شیوه دادرسی غیررسمی رایج است و همین مسئله به‌علاوه کمبودهای مربوط به سیستم قضایی باعث می‌شود هر شخص و گروهی خود را برای رسیدگی و حل معضلات از جمله مسائل ناموسی، محق بداند.

در جامعه چند قومیتی افغانستان نیز با اندکی شدت و ضعف در میان اقوام مختلف، عنصر کینه‌جویی و خون‌خواهی حضور پررنگ دارد و شکل رفتاری و نظام هنجاری و چه‌بسا حقوقی آن را در مناسبات درون قومی و روابط میان قبیله‌ای، ویژگی و سامان می‌بخشد. این فرهنگ انتقام‌جویی و خونخواهی که عمدتاً از پنداری به نام «غرور خاندانی» و «غیرت عشیره‌ای» تولید می‌شود، هم در نظام رفتاری درون قبیله‌ای و هم در مناسبات میان قومی، چرخه‌ای از خشونت‌های ممتد و سلسله‌ای از کدورت‌های اجتماعی را در بستر مراودات انسانی و مناسبات اجتماعی بازتولید کرده است. بسیاری از منازعات مستمر عشیره‌ای و بدخواهی‌های پایدار قبیله‌ای ریشه و اندیشه در چنین فرهنگی دارد. (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۲۸ و ۳۲۹)

بدین طریق، بسیار دیده می‌شود که یک ارتباط هرچند موهوم مردی از یک قبیله با زنی از قبیله‌ای دیگر، باعث افزایش دشمنی و انتقام‌گیری‌های متقابل و شعله‌ور شدن یک جنگ خانمان‌سوز طولانی شده و این نزاع‌های پی‌درپی و خونریزی‌های بی‌حاصل

در میان اقوام، قطعاً یکی از عوامل تفرقه، ایجاد هراس و ناامنی و در نهایت تضعیف حکومت خواهد شد.

انتقام مبتنی بر این روابط، گونه‌های مختلفی دارد که طیف وسیعی از افراد وابسته به مجرم را نیز می‌تواند تحت شعاع قرار دهد، کما این که *الیور روا* می‌گوید: «اگر زنی از یک قبیله مورد تجاوز قرار گیرد، قبیله آن زن حق دارد دقیقاً به همین شیوه انتقام بگیرد.» (رحمانی یزدری، ۱۳۸۶: ۲۳۴) اگر شخصی از یک قبیله به زنی از قبیله دیگر تجاوز کند، دیگر نه تنها زنان آن قبیله، بلکه هیچ شخصی از آن قبیله و اموال و زمین‌های آنها از تجاوز و انتقام‌گیری‌های افراد قبیله مقابل مصون نخواهند بود. برای رهایی از چنین شرایط دشواری، گاه مصالحه به «بد دادن» یک دختر از خاندان شخص مجرم به خانواده متضرر صورت می‌گیرد و یا یک انتقام با انتقام دیگر پاسخ داده می‌شود. این حقایق مربوط به گذشته نیست و امروزه نیز در افغانستان به علل مختلف جریان دارد، کما این که تحقیقی که از سوی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان پیرامون عوامل و زمینه‌های تجاوز جنسی و قتل ناموسی در افغانستان صورت گرفته است، نشان از این امر دارد. (سرآمد و دیگران، همان: ۱۱۷)

امروزه در سطح وسیعی، موارد آتش‌سوزی، بمب‌گذاری در مدارس دختران و تیزاب‌پاشی (اسید پاشی) بر روی دختران، به مثابه ابراز مخالفت با آموزش زنان وجود دارد. (آو و همکاران، همان: ۱۲۶ و ۱۲۷) گونه‌ای دیگر از چنین خشونت‌هایی را می‌توان در مسمومیت دسته‌جمعی دختران در مدارس مشاهده کرد. بنا بر آمار ارائه شده از سوی سازمان دیده‌بان افغانستان، فقط در سال ۱۳۹۱ بیش از ۷۰۰ دانش‌آموز دختر در مکاتب مختلف مسموم شدند. این در حالی است که بنا بر آمار ارائه شده از سوی وزارت معارف افغانستان، طی ده سال گذشته ۴۵۰۰ حمله بر مکاتب دخترانه در کشور انجام شده است که قطعاً نتیجه چنین اعمالی، تعلیق و تعطیلی مدارس دختران و نیز ایجاد ترس و وحشت بین زنان و در نتیجه، تنزل سیر صعودی به مکتب رفتن دختران خواهد بود. طبق یک آمار رسمی، بیشتر از پنج میلیون کودک که اکثریت آن را دختران تشکیل می‌دهند، به علت ناامنی و ترس از مواجه شدن با حوادث مشابه، از حق تحصیل محروم شده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. برای اطلاعات بیشتر «ر.ک.»:

<http://www.avapress.com/vdchxknm.23nv-dftt2.html>

<http://www.bsharat.com/id/14zan/farhangi-ejtemai/04.html>

## نتایج و پیشنهادات

چالش بزرگ جوامع سنتی که با تهاجم یک‌باره فرهنگی مواجه‌اند، تعارض شدید بین سنت‌ها و رسوم خصوصاً سنت‌های دینی آن جوامع با فرهنگ‌های تازه وارد و مهاجم است. چنین تعارضی در سال‌های اخیر در جامعه افغانستان به شدت رشد کرده و تبدیل به یک معضل اساسی شده است. جامعه سنتی قبیله‌ای افغانستان از یک سو می‌خواهد با شدت تمام بسیاری از مظاهر و ویژگی‌های فرهنگ سنتی خویش را حفظ کند و از سوی دیگر، شرایط موجود همچون حضور نیروهای ناتو و گسترش نموده‌های فرهنگ غرب از طریق مؤسسات خارجی، ماهواره‌ها، اینترنت و... زنان را به حضور یک‌باره و متناسب با مردان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تشویق می‌کند. این حضور هرچند ذاتاً منافاتی با تعالیم اسلامی ندارد و اسلام برای آن برنامه و شرایط خاصی را پیش‌بینی نموده است، اما در شرایط موجود، از سویی بسیاری تلاش در تناسب‌سازی آن با فرهنگ غربی و غیر اسلامی دارند و از سوی دیگر، بسیاری از متعصبین و سطحی‌نگران به تعالیم و ارزش‌های اسلامی، حضور زنان در چارچوب مقررات دینی را نیز بر نمی‌تابند. این دو عامل باعث می‌شود که حضور زنان در عرصه‌های عمومی جامعه سنتی قومی افغانستان با واکنش شدید متعصبان مواجه شود.

عوامل و زمینه‌های متعدد فردی و اجتماعی در بروز و تداوم این معضل نقش اساسی دارد که در این بین به‌طور خاص می‌توان از عوامل و زمینه‌هایی همچون فساد اداری، ضعف حاکمیت قانون، بدفهمی و کج‌فهمی از دین، عدم برخورد قاطعانه با مجرمین، عدم دسترسی زنان به مراجع عدلی و قضایی، سنت‌های زن‌ستیز رایج در جامعه افغانستانی و دخالت مراجع غیررسمی در امور قضایی نام برد. جهت تغییر وضعیت موجود و مقابله با ناهنجاری‌ها و جرایم ناموسی در جوامعی چون افغانستان پیشنهادات ذیل ارائه می‌شود:

۱. برگزاری برنامه‌های منظم با هدف ارتقای آگاهی عمومی نسبت به جرایم ناموسی و فرهنگ‌سازی اجتماعی و امحای فرهنگ خشونت از زندگی خانوادگی و اجتماعی مردم با تأکید بر برنامه‌های دینی مناسب و صحیح؛





۲. پیش‌بینی ساز و کارهای عملی جهت جلوگیری از ازدواج‌های اجباری، مصلحتی و قبل از وقت و رعایت شرط رضایت در ازدواج و انتخاب آزادانه همسر برای دختران؛
۳. اجرای دقیق و عادلانه قوانین، از جمله قانون منع خشونت علیه زنان و نظارت بر آنها توسط نهادهای نظارتی، قضایی و ایجاد محاکم اختصاصی برای رسیدگی به قضایای خشونت علیه زنان در تمام ولایات؛
۴. توسعه حاکمیت قانون و جلوگیری از توسعه سیستم قضایی غیررسمی؛
۵. جلوگیری از مزاحمت‌های خیابانی برای زنان، توسط نهادهای مجری قانون و ایجاد مکانیزم‌های آسان و سریع برای رسیدگی به شکایات ناشی از مزاحمت‌های خیابانی؛
۶. ترویج و تبلیغ نگرش انسانی نسبت به زنان بر مبنای برابری در شأن و حیثیت انسانی میان زن و مرد و مبارزه برای از بین بردن کلیشه‌ها و باورهای اهانت‌آمیز و تحقیرکننده نسبت به زنان توسط نهادهای دولتی، مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها، رسانه‌های همگانی و نهادهای مدنی؛
۷. تدوین و اجرای یک سیاست جنایی، تقنینی و اداری مناسب توسط دولت به منظور حمایت، بازتوانی، جبران خسارت و اعاده حیثیت قربانیان تجاوز جنسی و خانواده‌های آنان.

## منابع و مأخذ:

- اشنايدر، ايرنه (۱۳۸۹)، «پيشرفت های اخير در قانون خانواده افغانستان»، ترجمه ضحی سواد کوهی فر و سيدعلی کاظمی، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۲.
- افراسیابی، محمد اسماعیل (۱۳۷۷)، حقوق جزای عمومی، فردوسی، تهران.
- امين بک، احمد (۱۹۸۲م)، شرح قانون عقوبات الأهلې، دارالعربية للموسوعات، بيروت.
- او، اونا، و همکاران (۲۰۰۹)، مبادئ حقوق جزای افغانستان، ترجمه شرکت خدمات حقوقی ايليت، دانشکده حقوق دانشگاه ستانفورد، کاليفرنيا.
- بدار، لوک و ديگران (۱۳۸۳)، روانشناسی اجتماعی، ترجمه حمزه گنجی، ساوالان، تهران.
- تيرابی، رامین (۱۳۸۴)، «تعصب (بررسی روان شناختی یک رفتار)»، مجله حديث زندگی، ش ۲۳.
- جنسن، اریک (۲۰۰۹م)، معرفی قانون افغانستان، دانشکده حقوق دانشگاه ستانفورد، کاليفورنيا.
- حمیدی، عبدالحکیم (۱۳۹۳)، «بد دادن؛ عوامل و پیامدهای آن»، مجله عدالت، ش ۱۳۴.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳)، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، المكتبة المرتضوية، قم.
- رحمانی یزدري، علی جان (۱۳۸۶)، علل عقب ماندگی افغانستان و راه های بیرون رفت، میراث ماندگار، قم.
- رضایی، محمدعارف (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی افغانستان، سعید، کابل.
- الزغبی، فرید (۱۹۹۵م)، الموسوعة الجزائية، دارالصادر، بيروت.
- سپندارند، روح الله (۱۳۹۰)، «ناموس، غیرت، خشونت»، مجله گزارش، ش ۲۳۰.
- سرآمد، محمدحسین، لطیفه سلطانی و ديگران (۱۳۹۲)، «عوامل و زمینه های تجاوز جنسی و قتل ناموسی در افغانستان (گزارش تحقیق ملی)»، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، کابل.



- سرآمد، محمدحسین و لطیفه سلطانی (۱۳۹۲)، «خشونت علیه زنان در افغانستان (نیمه نخست سال ۱۳۹۲)»، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، کابل.
- شیخانی، علی باقر (۱۳۸۷)، *تعصب، عروج، تهران*.
- صانعی، پرویز (۱۳۸۱)، *حقوق و اجتماع؛ رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، طرح نو، تهران*.
- صدر توحیدخانه، محمد (۱۳۸۸)، *رهنمود ماکس پلانک برای حقوق جزای عمومی افغانستان، هایدلبرگ، آلمان*.
- غلامی، شهین (۱۳۹۰)، «قتل‌های ناموسی؛ ریشه‌ها و راهکارها»، مجله گزارش، ش ۲۳۰.
- الفنستون، مونت استوارت (۱۳۷۹)، *افغانان: جای، فرهنگ، نژاد (گزارش سلطنت کابل)*، ترجمه محمد آصف فکرت، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد.
- فیض، علیرضا، (۱۳۷۹)، *تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، ج ۳، امیر کبیر، تهران.
- قیاسی، جلال الدین و دیگران، (۱۳۹۱)، *مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)*، ج ۳، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
- کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۳)، «*عوامل و پیامدهای بچه‌بازی در افغانستان (گزارش تحقیق ملی)*»، کابل.
- کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۲۰۰۸م)، «*وضعیت زنان افغانستان در سال ۲۰۰۸ میلادی*»، کابل.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۵۵)، «*گزارش علمی کنفرانس اجرای حقوق کیفری اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرایم*»، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، ش ۲.
- ملک زاده، فهیمه (۱۳۸۹)، *اصطلاحات تشریحی حقوق جزا*، مجد، تهران.
- نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال (۱۳۸۲)، «*بد، مسکن درد آور*»، کابل.
- واعظی، حمزه (۱۳۹۰)، *هویت‌های پریشان؛ جستاری در مفاهیم و مباحث فرایند ملت‌سازی در افغانستان*، بدخشان، مشهد.